



سخترانی آیت الله ماشمی رفنجانی
در ہمایش سراسری
اجتهاد در دوره معاصر



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و السلام على رسول الله و آله

از دانشگاه مذاهب اسلامی متشکریم که این حرکت شریف را در جهت تعمیق اجتهاد و نزدیک کردن مذاهب اسلامی به هم ترتیب دادند.

مطمئنم که بحثهای این اجلاس، آن گونه که از محتوای مقالات تهیه شده دیدم، گامی در جهت وحدت جهان اسلام خواهد بود. بنده هم سعی می کنم مطالبی را در همین زمینه در این اجلاس عرض کنم، ولی امید من به مقالاتی است که محققان اسلامی در داخل و خارج برای این منظور تهیه کرده اند. حتما بحثهای تخصصی از بحث عمومی من برای اجلاس شما مفیدتر خواهد بود.

فکر می کنم تفقه و اجتهاد امروز نزدیکتر از دوره های واسط به صدر اسلام باشد. الان حرکتی را در جهت اصالت اجتهاد و عمق آن و نزدیک تر شدن به عصر تشریح می بینیم. البته در مقابل، دستهای زیادی در کار است تا نگذارند نتیجه مبارکی که از این نهضت جدید انتظار داریم، گرفته شود، ولی امیدواریم بر شیطنتها غلبه کنیم.

همه ما می دانیم که اجتهاد در عصر بعثت هم بود. من تعجب می کنم که هنوز بحثهای طولانی می شود که در زمان پیامبر(ص) اجتهاد بود یا نبود؟ همین آیه ای که هم قاری خواندند و هم حضرت آقای بی آزار شیرازی فرمودند، خیلی روشن می کند که خداوند از مسلمانان گله می کند که چرا گروه هایی دنبال تفقه نمی روند؟! مگر تفقه چه بوده است؟ مگر غیر از این است که عده ای تحقیق کنند و محتوای دین را بفهمند و به جامعه برگردند و وظیفه انبیاء در آگاه کردن مردم را انجام بدهند؟

می دانید که بخشی از وظیفه انبیاء تبشیر و انذار بود. همین آیه می گوید که متفقها باید برگردند و مردم را انذار کنند. یعنی وظیفه پیامبر را در جامعه برعهده بگیرند. می دانیم که پیامبر(ص) برای همه و در همه جا حاضر نبودند تا مردم پاسخ همه سؤالات خود را از ایشان بشنوند. حتما افرادی بودند که حرفهای پیامبر(ص) را شنیدند، آیات قرآن را می دیدند و معانی آنها

را می فهمیدند و این معانی را به مردم منتقل می کردند. در یک تأمل علمی نمی توان غیر از این را متصور شد. فکر می کنم به خاطر شدت بدیهی بودن، نمی توان درباره آن بحث جدی کرد. مطمئنا اجتهاد بود. البته در زمانی که پیامبر(ص) حضور داشتند، جبرئیل می آمدند و آیات قرآن دائما برای مردم نازل می شد، مثل زمان ما و زمان بعد از پیامبر(ص) نبوده که احتیاجات مردم پیچیده به دست بیاید. مسائل با یک یا دو واسطه گفته می شد. خیلی راحت بود. ولی تحقیقا اجتهاد بود و خود پیامبر(ص) غیر از وحی و الهام، بر اساس تشخیص خودشان در مفاهیم و محتوا، اجتهاد و در مصادیق با افراد متعددی مشورت می کردند.

بنابراین آن عصر را، ضمن اینکه عصر تشریح است، می توانیم عصر اجتهاد هم به حساب بیاوریم. اجتهاد بدون تشریح نمی شد و تشریح تنها هم نمی توانست متکفل همه نیازهای فکری و عملی مردم باشد. بحثها پس از رحلت پیامبر(ص) شروع شد.

مشکلی که بعد از رحلت پیامبر(ص) ایجاد شد، مسئله محدود شدن تدوین بود. این مسئله مشکلات زیادی را در دوره های بعد به وجود آورد. الحمدلله بعدها این مشکل هم برطرف شد. در زمان خلفای راشدین عده محدودی از صحابه مرجع اصلی و شاگردان آنها مراجع دسته دوم برای جامعه بودند. مردم به افرادی مثل حضرت علی(ع)، عایشه، ابن عباس، ابن مسعود، ابن ثابت و خیلی از بزرگان صحابه مراجعه می کردند و احکام را از اینها می گرفتند و دین خود را با فتاوی آنها تنظیم می کردند. نکته جالبی که می خواهم برای جمع بندی بحث در پایان از آن استفاده کنم، این است که در همان زمان طبق روایات محکمی که شیعه و اهل سنت نقل کرده اند، نظرات علی ابن ابی طالب(ع) در بین شخصیتهای بزرگ اسلامی از همه نیرومندتر و مستحکم تر بود. فقط به دو سه نکته اشاره می کنیم.

در بین همین شخصیت هایی که گفتم بعد از پیامبر(ص) جزو مراجع بودند، عایشه می گوید: «ان علیا اعلم الناس بالسنه» این جمله در منابع اهل سنت است که می گوید: «همانا

در قرن دوم
اجتهاد بین اهل
سنت توسعه
زیادی پیدا
می‌کند. تا آنجا
که بیش از صد
مسلك فکری
در شهرهای
جهان اسلام
بود که با هم
درگیری فکری
و بحثهای
طلبگی داشتند
و همدیگر را
نقد می‌کردند.
این شیوه حدود
۲۰۰ سال یعنی
قرن دوم و سوم
ادامه داشت و
در قرن چهارم
وضع جدیدی
ایجاد می‌شود

علی بن ابی طالب بین مردم نسبت به سنت
عالم‌ترین علما بود.»

یا ابن عباس که در آن زمان یکی از مراجع
بزرگ بود، می‌گوید: «اذا حدثنا ثقه عن علی
بغیتا لا نعدوها» یعنی اگر شخص ثقه‌ای فتوایی
از حضرت علی (ع) برای ما نقل می‌کرد، روی
آن می‌ایستادیم و از آن تجاوز نمی‌کردیم. یعنی
حرف آخر را در این موارد علی بن ابی طالب (ع)
می‌زدند.

یا عمر بن خطاب، خلیفه دوم می‌گوید: «اقضانا
علی» تمام این موارد را از منابع اهل سنت
عرض می‌کنم و منابع شیعی خیلی وسیعتر
می‌گوید. پس بزرگانی بودند که مرجع فکری
مردم بودند. در قرن اول، صحابه و یا تابعین
بودند. اختلافات مسلکی و مذهبی مانند قرن
دوم زیاد نبود. دو مدرسه حدیث و رأی بودند
که هر کدام اشتراکاتی با هم و انتقاداتی به هم
داشتند، چون دو شیوه و متد برای رسیدن به
احکام و محتوای متون دینی بود.

در قرن دوم اجتهاد بین اهل سنت توسعه
زیادی پیدا می‌کند. تا آنجا که بیش از صد
مسلك فکری در شهرهای جهان اسلام بود که
با هم درگیری فکری و بحثهای طلبگی داشتند
و همدیگر را نقد می‌کردند. این شیوه حدود
۲۰۰ سال یعنی قرن دوم و سوم ادامه داشت و
در قرن چهارم وضع جدیدی ایجاد می‌شود.

می‌خواهیم این وضع جدید را با نگاه مشترک
به شیعه و سنی ببینیم. البته این قسمتی که
عرض کردم، مربوط به اهل سنت است و در بیان
شیعیان مسئله به گونه‌ای دیگر بود، شیعیان،
ائمه معصوم را مرجع اصلی می‌دانستند. البته
خیلی از علمای اهل سنت هم، ائمه معصوم به
خصوص حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع)
را مرجع بزرگی می‌دانستند و به شاگردی آنها
افتخار می‌کردند. ولی شیعه در مرجعیت ائمه
خیلی مستحکم‌تر ایستاده بود.

شاگردان ائمه هم مثل زمان پیامبر (ص) واسطه
ایصال نظرات ائمه (ع) بودند. دوره حضور ائمه
در شیعه، شبیه دوره تشریح است. دوره تشریح
نیست، دوره تشریح و تبیین است. اما با معصوم
و بعدها با وسعت زیاد در شهرهای مختلف
دنیا وسیع اسلامی از شرق گرفته تا غرب و
از شمال گرفته تا جنوب، با شاگردان ائمه سر و

کار داشتند که در همه جا مدارس و ارتباطاتی
داشتند و احکام را یا به وسیله روات صادق و یا
مستقیماً از ائمه (ع) می‌گرفتند.

بیشتر توجه به متن حدیث بود. البته قطعاً
اجتهاد بود. چون روایات صریحی داریم که
ائمه (ع) به شاگردان خود دستور می‌دادند که
مثلاً در فلان مسجد بنشینید و برای مردم فتوا
بدهید. امام باقر (ع) به ابان بن تغلب می‌فرماید:
«اجلس فی مسجد المدینه و افث للناس فانی
احب ان امری فی شیعتی مثلك» یا می‌فرمایند:
«ما کلیاتی از اصول را به شما می‌گوییم و شما
بین مردم تفریح فروع کنید و فروع اصول ما
را استخراج کنید و به مردم بگویید» قطعاً در
دنیا شیعه هم اجتهاد بود، اما نه با تفرقه‌ای
مثل فراوانی اجتهاد در اهل سنت.

در اهل سنت از لحاظ اجتهاد در این دوره،
احکام عقلی، قیاسی، اجتهادی و رأی بیشتر
است و کتابهای فقهی زیادی از آنان باقی مانده
است. در این دوره سبک شیعه همان بود که
گفتم. یعنی شیعیان ضمن اجتهاد در مسائل،
متکی به اظهارات معصومین عمل می‌کردند
و مسائل علمی را از طریق متن روایت تبیین
می‌کردند. وقتی به اصول اربع‌نامه شاگردان امام
صادق (ع) نگاه می‌کنیم، این گونه می‌فهمیم.

در پایان قرن سوم و شروع غیبت در شیعه و
ایجاد شرایط جدید در اهل سنت، وضع کاملاً
جدیدی پیش می‌آید و اوضاع تقریباً معکوس
می‌شود. در اهل سنت به خاطر افراطی که
در مذاهب مختلف اجتهادی شده بود، عکس
العمل‌هایی از طرف حکومت‌ها اتفاق می‌افتد.
چون آنها نمی‌توانستند آزادی اجتهاد را که
گاهی آثار مهم سیاسی هم در آن بود، تحمل
کنند.

خلفا راه آن را بستند و جلوی وسعت آن را
گرفتند، یعنی به چهار مذهب معروف رسمیت
دارند و بقیه را ممنوع کردند که ما این دوره
را دوره انسداد - البته انسداد همیشه نسبی
است و هیچ وقت انسداد مطلق نبوده و نخواهد
بود - می‌شناسیم که در تاریخ تفقه اهل سنت
خیلی طولانی شد.

برعکس، شیعه کم‌کم از حالت حدیث‌گویی و
متن‌روایت‌گویی وارد فضای جدیدی شد که
تقریباً همین فضای اجتهادی است که امروزه ما



پایه اجتهاد
 بهاء دادن به
 عقل و تفکر
 است. این
 سرمایه عظیم
 که خداوند
 داده و رسالت
 انبیاء این بود
 که «لیثروا
 لهم دفائن
 العقول» یعنی
 انبیاء آمده‌اند
 تا گنجهای
 عقلانیت را که
 در ویرانه‌ها
 خوابیده‌اند و
 انسانها از آنها
 استفاده نکردند،
 استخراج کنند

پیدا می‌کند. البته قرآن روی آن هم تکیه کرده است به آسانی نمی‌توانیم از توجهات ویژه قرآن به تعقل، تفکر و تفقه بگذریم. پایه اجتهاد بهاء دادن به عقل و تفکر است. این سرمایه عظیم که خداوند داده و رسالت انبیاء این بود که «لیثروا لهم دفائن العقول» یعنی انبیاء آمده‌اند تا گنجهای عقلانیت را که در ویرانه‌ها خوابیده‌اند و انسانها از آنها استفاده نکردند، استخراج کنند. در کلمات ائمه (ع) و فقها با صراحت می‌بینیم که عقل را در کنار رسالت می‌گذارند. پیامبر، عقل باطن و عقل، پیامبر ظاهر است. یعنی هم‌سنگ ذکر می‌شوند. اینها تعبیرات امروزی نیست. تعبیراتی است که در روایات ما، مخصوصاً در وصایای امام کاظم (ع) به هشام آمده که یک متن مفصل ده تا پانزده صفحه‌ای است که هفتاد تا هشتاد درصد آن مزایای تعقل را برای هشام تعریف می‌کند. همین تعبیر معروف «ان الله علی الناس حجتین» که حجت عقل و حجت ظاهره که پیامبر باشد، در آن وصیت نامه آمده است. یعنی حضرت امام کاظم (ع) آن را تشریح می‌کند که پایه محکمی دارد. بعد از عصر حضور در عصر غیبت علمای پیشتاز شیعه وارد شدند و فقه را تدوین کردند و این نکته تاریخی خیلی جالب است که شیخ طوسی در مقدمه کتاب شریف «مبسوط» می‌گوید: «این کتاب بدین خاطر تصنیف شد تا معلوم

داریم. البته بعد از غیبت در شیعه هم دو مدرسه بود. یکی مدرسه حدیث که محدثین بودند و دیگر مدرسه فقها بود که به شکل دیگری عمل می‌کردند. مثل اخباریون و اصولیون قرون اخیر زیاد با هم درگیر نبودند. محدثین شخصیت‌های بسیار بزرگواری بودند که در ری، قم، بغداد و خیلی جاها فعالیت داشتند و کتابهای اصیل روایی که امروزه در اختیار ماست، محصول کار آنهاست. انصافاً کارهای بزرگی کردند. فقها هم برای اینکه در عالم تشیع از لحاظ فقه و مدرسه در مقایسه با آنچه که اهل سنت داشتند، احساس حقارت می‌شد، شروع به کارهای فقهی از نوعی کرده‌اند که ما الان داریم. اگر چه علم اصول ریشه در زمان ائمه دارد، ولی در این فضا تبیین و تدوین می‌شود و مبانی اجتهاد به وجود می‌آید و روی عقل زیاد تکیه می‌شود. یکی از مسائل خیلی بزرگ ما - در نهایت می‌خواهم از این مسئله استفاده اساسی کنم - در شرایط امروز اتکای به عقل و تفقه، مهم و لازمه اجتهاد است. می‌دانید که قرآن بیش از صد بار در آیات متعدد عقلاً را مدح و کسائی را که در کارهایشان تعقل ندارند، مذمت و سرزش می‌کند. تفکر در کنار تعقل، جایگاه بلندی در قرآن دارد و تفقه که خاص‌تر از آن دو عنوان است، یعنی آن دو مربوط به همه امور می‌شوند و تفقه در مسائل فکری، عقیدتی و اسلامی جنبه تخصصی

امام یک فقیه بودند، ولی حالتی است که نوعی تسلیم هم به دنبال آن است. یعنی وقتی امام در مسئله‌ای نظر داشته باشند، خیلی از شخصیت‌های علمی به خودشان جرأت نمی‌دهند در مقابل نظرات امام، نظرات صریحی مطرح کنند

۲۴

فروغ وحدت
فصلنامه آموزشی پژوهشی
دانشگاه مذاهب اسلامی
سال اول / شماره ۱۴ / زمستان ۸۷

شود شیعه به برکت احادیث وارده از ائمه بتواند مسائل را استنباط کند...»
اگر امروز کتاب «مبسوط» را مطالعه کنید، بعد از قرن‌ها با کتابهایی که الآن علمای ما می‌نویسند، زیاد تفاوت ندارد. بنابراین فقاقت به معنای مصطلح در کنار حدیث در قرن چهارم در شیعه هم مورد توجه قرار گرفت. اهل سنت قرن‌ها محدود به چهار مذهب بزرگ خود بودند. دوره خلفا هم تمام شد و دوره بنی‌عباس هم تمام شد و به دوره عثمانی می‌رسد که در این دوره اولاً روی فقه حنفی تکیه اساسی می‌شود، ثانیاً اجتهاد به گونه‌ی باز می‌شود که مجله بسیار نیرومندی را برای قضات تهیه کرده بودند که از فقها بودند. وقتی به آن مجله نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که در بحث مسائل خیلی باز برخورد می‌کردند. شبیه فقهای اهل سنت امروز هستند که اجتهاد باز و آزاد اندیشی دارند. البته کم کم که عثمانیها ضعیف شدند، دوباره در سایر جاه‌ها، سایر مذاهب، یعنی آن چهار مذهب بعد از شکل‌گیری، وسیع شدند. دوره انسداد آنها از این رهگذر می‌گذرد و به دوره انفتاح و کم کم به دوره نوآوری می‌رسد. باید دوره نوآوری آنها را به آقایان عبده و سید جمال الدین اسدآبادی که با هم در مصر کار می‌کردند، منسوب کرد. بعد از آن فقه اهل سنت تحول عمده‌ای پیدا می‌کند و روشنفکرانی به وجود می‌آیند. امروز نوآوریهای اهل سنت در حوزه‌های مختلف خیلی قابل توجه است. شیعه هم همین اوضاع را طی کرد. بعد از آنکه فقه در زمان شیخ طوسی به اوج می‌رسد، شیخ شریطی مثل شریط امروز امام (ره) در جامعه پیدا می‌کنند. مگر الآن شریط جامعه ما چگونه است؟ اگر امام در مسائلی مطلب و نوشته‌ای داشته باشد، معمولاً جامعه حرفهای برخلاف ایشان را نمی‌پسندند. همه سعی می‌کنند در سخنان خود به گفتار و رفتار امام استدلال کنند.

امام یک فقیه بودند، ولی حالتی است که نوعی تسلیم هم به دنبال آن است. یعنی وقتی امام در مسئله‌ای نظر داشته باشند، خیلی از شخصیت‌های علمی به خودشان جرأت نمی‌دهند در مقابل نظرات امام، نظرات صریحی

مطرح کنند.

شیخ طوسی هم چنین جایگاهی داشتند. یعنی از قرن چهارم تا قرون ششم و هفتم این حالت در حوزه‌های شیعه حاکم بود. نه اینکه تفقه نبود، مدرسه، تدریس، نوشتن، تحقیق و اجتهاد بود، ولی محور، حرفهای شیخ طوسی بود و بر اساس نظرات ایشان کار می‌کردند.

بالآخره در قرن هفتم محققانی پیدا می‌شوند و آن طلسم را می‌شکنند که نوآوریها شروع می‌شود، قواعد شکل می‌گیرد که یکی از کارهای بسیار مهم است. فکر می‌کنم در شرایطی که ما وارد فقه حکومتی شدیم، باید کار محققانه‌ای بکنید. ان شاء الله دانشگاه شما بتواند کار بزرگی را در این بخش انجام دهد.

قاعده سازی زیاد مرسوم نبود. چند قاعده در کل فقه حاکم بود. شهید اول در یک اقدام مقدس ابتکاری دست به قاعده سازی با استفاده از منابع تشریح می‌نماید و صدها قاعده را تأسیس می‌کند که در کتاب شریف القواعد و الفوائد موجود است و شهید ثانی در کتاب تمهید القواعد الفقهیه این نوآوری را عمق می‌بخشد که هر قاعده محور ده‌ها مسئله می‌شود که فتاوی متعددی از آن بیرون می‌آید. قواعدی مثل لاضرر، لا حرج، اصل اباحه، اصل طهارت و امثال اینها که خیلی از آنها استفاده می‌شود. الآن اگر به کتابهای فقهی نگاه کنید، می‌بینید که اکثر فتاوا تحت یکی از قواعد می‌گنجد و امروز در سایه تأسیس حکومت اسلامی بر محور مکتب اهل بیت (ع) ما نیاز جدی به تأسیس قواعد فقه سیاسی و اجتماعی داریم.

به هر حال محققان ما این بار در جبل عامل، نجف و بعد از آمدن مغول و سرکوب شدن مراکز فقهی اسلامی، در حله که با همت علمای آن روز شکل گرفت، دوره خوبی را گذراندند که این مراکز سالها به عالم اسلام خدمت کرده‌اند.

همانطور که در بین اهل سنت کسانی را می‌بینیم که روی روایت و حدیث بسیار جدی هستند و بودند و از اول دو مکتب حدیث و رأی شکل گرفت، در شیعه هم اخباریها به وجود آمدند که در قرن ۱۱ با مرحوم استرآبادی طلوع می‌کنند.

اخباریها با مقداری تعصب و خشکی بیشتر به مکتب محدثین برگشتند. کار عمده محدثین

این بود که متون احادیث را در جوامع حدیث جمع کردند. اما اخباریها احادیث را تبدیل به مکتبی کردند که با بسیاری از مسائل علم اصول مخالف است. چون مقداری از اصول استفاده می‌کردند.

با استفاده از عقل در اجتهاد مخالفت می‌کنند، با اینکه به ناچار در مواردی خودشان هم استدلال می‌کنند. دوره اخباریها به فقه اهل بیت آسیب رساند، همان‌گونه که اهل سنت هم برای رشد فقه خود در دوره انسداد آسیب دیدند.

این حالت ادامه داشت و اخباریها در زمان صفویها حدود دو قرن بر همه چیز غلبه داشتند تا اینکه شخصیتی مثل وحید بهبهانی و دیگر شخصیتها آمدند و دوره جدیدی را آغاز و اخباریها را منزوی کردند و فقه را بر مبنای عقل، علم اصول، درایت و روایت شکل دادند. این دوره جدیدی که این شخصیتها آغاز کردند، از دوره قبل از اخباریها بهتر بود و منتهی به مرحوم شیخ انصاری شد که ایشان را در فقه مانند قله دماوند که اطرافش کوه‌های زیادی هستند، یک قله بلند می‌بینیم.

از آن به بعد فقه شیعه همیشه رو به کمال بود. گرچه فقها در زمان رضاخان پهلوی ضربه بزرگی خوردند، چون همه مدارس و حوزه‌ها تعطیل شدند و آسیب دیدند. منتها نجف روی پای خود ایستاد و کار حوزه‌های ایران در نجف ادامه پیدا کرد.

کم کم دوره جدیدی می‌رسد که دوره نوآوری است که دقیقاً از دوره شیخ انصاری شروع می‌شود. برای اهل سنت هم از دوره عبده و سید جمال الدین اسدآبادی شروع می‌شود. البته اسدآبادی شیعه بود، منتها با اهل سنت همکاریهای زیادی داشت و عبده شاگرد ایشان است. نوآوری آنها از آن دوره شروع شد.

این دوره نوآوری با رژیم پهلوی ضربه خورد و بعد از رژیم پهلوی دوباره جان گرفت. نوآوری در عصر مشروطه خود را در عالم سیاست نشان داد. علمای نجف، تهران و علمای بلاد در شیراز، تبریز و خیلی جاها وارد میدان جدیدی شدند که فقه ما قبلاً وارد آن میدان نمی‌شد. ولی توسط رضاخان سرکوب شد.

در اهل سنت هم بود که در زمان آتاترک در ترکیه سرکوب شد و این سرکوبها به فقه

نو آسیب زد، ولی بعد از این دوره‌ها نوآوری وارد فضای کاملاً جدیدی می‌شود که بعد از شهریور ۱۳۲۰ است. در این دوره حوزه علمیه قم دوباره شکل می‌گیرد. دوران طفولیت و جوانی این حوزه حدود ۲۰ سال طول می‌کشد و در اواخر دهه سی و چهل به بلوغ می‌رسد. در این دوره امام راحل وارد عرصه فقاقت نو می‌شود و نوآوریهای بسیار عظیم اساسی و پایه‌ای برای ما دارد که باید چند نمونه آن را عرض کنم. مهم‌ترین نوآوری ایشان این است که حوزه را به سوی مسائل سیاسی می‌برد و اصلاح حکومت را وارد کردن توده‌های جامعه به میدان مبارزات سیاسی می‌داند.

مورد دوم از نوآوری‌های امام (ره) این است که درباره ولایت فقیه می‌گویند: «این موضوع یک مسئله تشریفاتی برای رسیدگی به امور حسبی نیست. اداره همه امور کشور است. می‌توانید تعبیر امام را در جلد ۲۱ صحیفه نور ببینید که می‌گوید: «فقه اسلامی، تئوری کامل و جامع اداره انسان و جامعه است، از گهواره تا گور» این عین تعبیر امام است.

همه چیز را شامل می‌شود. باید پرورش انسان و اداره جامعه در سایه فقه اسلامی شکل بگیرد. این حرف خیلی عمیق است. فقهای دیگر هم هیچ وقت این حرف را رد نکردند. ولی هیچ کس با این صراحت وارد این فضا نشده است. درسهای ولایت فقیه در نجف، در حال تبعید، یعنی در سخت‌ترین دوران بود. همه ما در ایران زندانی و ایشان در عراق تبعید بودند ولی در آن شرایط ولایت فقیه را درس می‌دادند.

سومین نوآوری امام فتوای تاریخی تحریم تقیه در مبارزه با سلطه استکبار و استبداد است. با قید ولو بلغ ما بلغ بسیاری از بی‌تفاوتها را برای اصلاح جامعه متعهد نمود.

امام بر محور ولایت فقیه نوآوریهای بسیار زیادی در طول سالهایی که به عنوان رهبر انقلاب در ایران بودند، داشتند.

چهارمین از نوآوری امام در این مرحله تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام است که توسط ایشان تأسیس شد. این یک کار بزرگ و ریشه‌ای در اداره جامعه است. نمی‌توان در جامعه‌ای که می‌خواهد به عنوان اسلام اداره شود، فقط با روایاتی که هزار و چند صد سال پیش و بخشی

درسهای
ولایت فقیه در
نجف، در حال
تبعید، یعنی
در سخت‌ترین
دوران بود. همه
ما در ایران
زندانی و ایشان
در عراق تبعید
بودند ولی در
آن شرایط
ولایت فقیه را
درس می‌دادند

قه سیاسی در
اعمال فقه ما
هست، اما خیلی
باید عوض و
بزرگ شود.
احکام سیاسی
اداره کشور،
قانون گذاری،
قضا و قوانین
دیگر در این
شرایط ده‌ها
برابر مطالبی
که قبلاً نوشته
بودیم، فروغ
دارد. باید همه
این فروغ وارد
فقه شوند و
درباره آنها بحث
کنیم ممکن است
خیلی از قوانین
با مواردی که
امروز در دنیا
هست، منطبق
باشد



طرف کره زمین می‌گیرند و روی آن تحلیل می‌کنند. واقعا حوزه‌های علمیه شیعه و سنی چه اندازه به ده‌ها موارد از این‌گونه موضوعات پرداخته‌اند؟!

مسائل که یک جور نیست. همیشه زمان در حال پیشروی بود. مسائل مستحدثه آن به آن اتفاق می‌افتد. در این دوران طولانی، باید اجتهاد با منابع کلی و اصولی که در اختیار داریم، با عقل، همان عقلی که بنا شد مسئولیت انبیاء، یعنی بیرون کشیدن آن از ویرانه‌های اغراض انسانی باشد، احیاء شود.

در مورد نوآوریهای امام صحبت می‌کردم که انصافا خیلی زیاد است. مثل یک حکیم و طبیب حاذق حرفهای لازم را خیلی آرام در شرایط زمانی و مکانی خاص خود مطرح می‌کردند. به هر حال الآن به اینجا رسیدیم. یعنی فقهی که امروز علما و حوزه‌های ما دارند، از این جهت قابل مقایسه با دوره‌های قبل نیست وارد این فضا شده‌ایم.

فقه سیاسی در اعمال فقه ما هست، اما خیلی باید عوض و بزرگ شود. احکام سیاسی اداره کشور، قانون گذاری، قضا و قوانین دیگر در این شرایط ده‌ها برابر مطالبی که قبلاً نوشته بودیم، فروغ دارد. باید همه این فروغ وارد فقه شوند و درباره آنها بحث کنیم. ممکن است خیلی از قوانین با مواردی که امروز در دنیا هست، منطبق باشد. قوانینی که الآن دنیا برای جامعه بین‌الملل می‌گذارد، کم کم حالت عمومی به خود می‌گیرند. یعنی حاکمیت جهانی کم کم دارد بر حاکمیت ملی جوامع در سراسر دنیا غلبه می‌کند. معنای جهانی شدن این است که قدرت دولتهای محلی به نفع اداره جهانی کم شود.

در کشتیرانی، هواپیمایی، تجارت، حقوق بشر و قوانین بین‌المللی شاهد رشد روزافزون سازمانهای بین‌المللی و کم شدن قدرت جوامع محلی هستیم که احکام آنها اجرا می‌شود. اسلام که دین جهانی است و محدود به زمان و مکان نیست، قطعاً در این حرکت اصول دارد. باید وارد این فضا شویم که حوزه‌ها کم کم در حال ورود به این فضا هستند.

مدتی است که به این فکر افتاده‌اند یکی از جلوه‌هایش همین موسوعه نویسه‌است. وقتی

از آنها بر اساس شرایط آن زمان و برای جامعه محدود آن دوره صادر شده، بدون اجتهاد و بدون توجه به عقل و بدون ملاحظه مفاسد و مصالح، کارهای مهم انجام داد. مسائلی که در چند قرن حادث شده، در آن زمان سابقه نداشته است و با این اقدام بسیاری از بن‌بستها را باز کردند.

پنجمین نوآوری امام توجه ویژه به مسائل مستحدثه است که بحث حقوق هوا که تا ۲۰۰ کیلومتر را شامل است و بحث فضا که از ۲۰۰ کیلومتر به بالا است، در جامعه اسلامی و فقه ما مطرح بود؟ کجا قواعدی درباره هوا و فضا آمده است؟ الآن اگر کتابهای حقوق بین‌الملل را بخوانید، هزاران فرع می‌بینید که درباره همین موضوع با عناوین احکام فضا و احکام هوا مطرح است. مگر در حکومت اسلامی نباید به این مسائل مهم پرداخت؟

کی اعماق زمین تا عمق چند هزار متری با منابع زمین مطرح بود؟ کی بحث اقیانوسها، آبهای ساحلی و آبهای بین‌المللی مطرح بود؟ کی مسائل ذره مطرح بود؟ کی مسائل بمب اتم مطرح بود؟ کی مسائل جاسوسی ماهواره‌ای و اینترنت مطرح بود که الآن همه دنیا را تحت پوشش خود قرار داده؟ اگر الآن حرفی را در اینجا بزنید، یک لحظه بعد این حرف را در آن

عبدالناصر تصمیم گرفت برای جهان اسلام حرکت جدیدی کند، یکی از کارهای بزرگ مصر این بود که موسوعه عبدالناصر را طراحی کردند که نیمه تمام ماند. اخیراً دیدم که کویته‌ها در این موضوع از ما هم جلو زدند و در حال تنظیم یک موسوعه عظیم فقهی هستند. تازگیها دیدم در حوزه‌های قم و مشهد حرکات خوبی برای موسوعه نویسی و رفتن به طرف فقه مقارن خوبی شده است. این از کارهایی است که باید امروز انجام دهیم.

تأسیس دانشگاه مذاهب اسلامی یک گام عملی مهم در این جهت بود که باید از آیت‌الله واعظ زاده تشکر کنم که دنبال این کار بودند و این مسئله را به کمک دولت اینجانب عملی کردند و امروز هم جلو آمده است.

علامه بی‌آزار شیرازی امروز به من گفتند که حدود ۶۰۰ دانشجو و استادان خوب را در کنار امکانات ضعیف مالی و ساختمانی دارند.

فکر می‌کنم یکی از وظایف مهم نظام تقویت این دانشگاه است. قطعاً این دانشگاه ضرورت زمان ماست. باید امروز دانشگاه‌های متعدد فقه مقارن را در همه مناطق کشور، در مناطق اهل سنت و در مراکزی مثل حوزه علمیه قم، تهران و مشهد داشته باشیم. تقاضای زیادی هم از سراسر دنیا هست. این کار باید توسعه پیدا کند. نمی‌دانستم الآن از این حمایت می‌شود. امروز شندم که نیازهایشان زمین مانده است. آیت‌الله مکارم شیرازی هم دائره المعارف فقه مقارن را تنظیم کردند. مقدمه کار ایشان را دیدم و نمی‌دانم جلد‌های بعدی آمده است یا نه؟

آیت‌الله مکارم در مقدمه کتاب با صراحت توسعه تخصصی شدن ابواب فقه در طول تخصصی بودن علوم دیگر اسلامی را یک پدیده مبارک می‌شمارند و از تخصصی شدن تقلید به موازات تخصصی شدن ابواب فقه استقبال می‌کند. این یک کار بسیار مهم در حوزه‌هاست. هم اهل سنت و هم شیعیان باید این کار را بکنند. باید فقه مقارن را مقایسه ای درس بدهیم و درس بخوانیم که در آن شرایط ممکن است فتاوی ما در خیلی از موضوعات فرق کند وقتی شروع یک مسئله را ببینیم که از کجا، چرا و چگونه شروع شد و چه به آن دامن زد، فتوا شکل

دیگری می‌گیرد. فقط یک نمونه را می‌گویم که اخیراً به ذهن خودم افتاد و تأثیرش را در قانون مجلس می‌بینیم.

یک بار به خاطر مسئله ارثی که در خانواده‌ای به وجود آمده بود، فکر کردم این حکمی که الآن هست که همسران بعد از فوت شوهران از زمین ارث نمی‌برند و فقط از اعیان و منقول ارث می‌برند، با توجه به ظاهر قرآن جای تأمل دارد. قرآن که این را نمی‌گوید. در قرآن آمده که اگر مردی فوت کرد، زنش یک چهارم را می‌گیرد. ظاهر قرآن که غیر از این است. این حکم و قانون از کجا پیدا شد؟

بررسی کردم و دیدم یکی از ریشه‌های این حکم - احتمالاً و نه قطعی - به مسئله‌ای بر می‌گردد که در زمان فوت پیامبر اتفاق افتاد که یکی از همسران پیامبر به خاطر مالکیت یکی از حجره‌هایی که در آن زندگی می‌کرد، آن مسائل را مطرح کرد. از همان زمان کم کم تعصبی بین شیعه و سنی در موضوع مالکیت زمین پیدا شد. البته دلایل عرفی دیگری از قبیل مشکلات مالکیت مشترک بر زمین به خاطر معمول بودن تعدد زوجات که در مواردی از قبایل متخاصم هم بودند، نیز وجود دارد.

بعدها این تبدیل به فتوا شد که خیلی‌ها آن فتوا را می‌دادند و عمل می‌شد. الآن هم که بررسی کنید، می‌بینید همسران زن حقی از زمین نمی‌برند. موضوع را دنبال کردم و در سفر به قم با بعضی از مراجع صحبت کردم و دیدم آنها هم می‌گویند: «احتیاط می‌کنیم» یا می‌گویند: «باید مصالحه کنند» با رهبری صحبت کردم و گفتم این چه دلیلی دارد؟ تعدادی روایت داریم که ناظر به هر دو طرف است.

رهبری دستور دادند در جلسه‌ای که شبهای پنج شنبه با علما دارند، بحث کنند. آیت‌الله شاهرودی بحث را آماده کردند و به جلسه بردند که این فتوا در بسیاری از زوایا اصلاح شد. الآن در مجلس در حال تبدیل به قانون شدن است.

یک مسئله به این مهمی که در طول ۱۴ قرن حق خانمها را برای برخورداری از ارث شوهران ضایع می‌کرد، شاید تا حدی به خاطر یک مسئله خاص تاریخی بود. شاید بتوانید

یکی از

وظایف مهم

نظام تقویت

این دانشگاه

است. قطعاً

این دانشگاه

ضرورت

زمان ماست.

باید امروز

دانشگاه‌های

متعدد فقه

مقارن را در همه

مناطق کشور،

در مناطق اهل

سنت و در

مراکزی مثل

حوزه علمیه قم،

تهران و مشهد

داشته باشیم

**بحث تخصصی
شدن اجتهاد
جدی است.
با توجه به
وجود آمدن
ده‌ها فصل و
باب جدید در
روابط انسانها
و جوامع و
تمامی کشورها،
نظام اسلامی
نمی‌تواند در آن
مسائل بی‌نظر و
بی‌تفاوت باشد.
الآن همه
می‌فهمند که
یک مجتهد
نمی‌تواند به
تنهایی در همه
ابواب مورد نیاز
فقهی جامعه و
مردم متخصص
باشد هیچ‌کس
قدرت این کار را
ندارد**

موارد زیادی را از این نوع مسائل پیدا کنید. فکر می‌کنم خاصیت فقه مقارن این است که خاستگاه مسائل و سیر تاریخی آنها و چگونگی دخالت قدرتها و جریانها در آنها پیدا می‌شود و بالأخره به حقیقت می‌رسیم.

لذا اولاً این گونه همایشها و سمینارها با مقالاتی که ارسال می‌شود، بسیار مفید است. ثانیاً دانشگاه فقه مقارن بسیار با ارزش است.

مهم‌تر اینکه این بحث را در حوزه‌ها جزو درسهای علما قرار بدهیم. کارهای دیگری هست که باید بکنیم. مثلاً در دوران نوآوری بحث تخصصی شدن اجتهاد جدی است. با توجه به وجود آمدن ده‌ها فصل و باب جدید در روابط انسانها و جوامع و تمامی کشورها، نظام اسلامی نمی‌تواند در آن مسائل بی‌نظر و بی‌تفاوت باشد.

الآن همه می‌فهمند که یک مجتهد نمی‌تواند به تنهایی در همه ابواب مورد نیاز فقهی جامعه و مردم متخصص باشد هیچ‌کس قدرت این کار را ندارد. مرحوم شیخ بهایی تعبیر بسیار جالبی دارد که جزو جامع‌ترین علمای تاریخ ماست و عمده علوم زمان خود را می‌دانست.

خودش می‌گوید: «هرجا در مقابل ذی فنون قرار گرفتیم پیروز شدم، ولی هر جا در مقابل ذی فن قرار گرفتیم، شکست خوردم». یعنی کسی که در یک فن صاحب مهارت است، در بحثها مرا که صاحب فنهای متعدد هستم، شکست می‌داد. این تجربه شیخ بهایی است.

می‌گوید: «غلبت کل ذی فنون و غلبت من کل ذی فن» چگونه می‌توانیم در عمر ۳۰ یا ۴۰ ساله تحصیل همه علوم دنیا را در حقوق بین الملل، حقوق کودک، حقوق زن، حقوق معلولین، حقوق جامعه و ده‌ها رشته دیگر در حد متخصصین یاد بگیریم.

در حالی که هر کدام آنها در حد یک تخصص بسیار بالاست که هر کدام چند رشته جدا و گرایش در زیرمجموعه خود دارند. واقعاً نمی‌توان قبول کرد که یک نفر با علم به همه علوم در همه مسائل فتوا بدهد.

لذا در دوره حکومت اسلامی داریم به طرف فقه تخصصی می‌رویم. اگر نمی‌خواهیم حکومت اسلامی باشد، مثل گذشته می‌توان مسائل را به

گونه‌ای طی کرد. ولی اگر بخواهیم در همه امور مردم دخالت کنیم، باید با فقه تخصصی باشد. اگر فقه تخصصی را پذیرفتیم، تقلید تخصصی را هم باید بپذیریم. یعنی لازم نیست مقلدین در همه امور از یک مجتهد تقلید کنند. می‌توانند بررسی کنند که مثلاً مجتهد متخصص در قضا، دفاع مسائل اخلاقی مسائل اقتصادی و غیره کیست تا در هر یک از مسائل از بهترینهای همان موضوع تقلید کنند.

اگر یکی از شرایط تقلید، تقلید از اعلم است، قطعاً متخصص اعلم از غیر متخصص است. وقتی می‌خواهید به دکتر بروید، برای تشخیص‌های اولیه به دکتر عمومی می‌روید. ولی وقتی قرار شد علاج اساسی کنید، پیش دکتر متخصص می‌روید. چون او بهتر از هر دیگری می‌داند اگر این دو موضوع را پذیرفتیم، باید شورای فقهی را بپذیریم. وقتی به سیاست می‌رسیم و می‌خواهیم جامعه را اداره کنیم، لازمه مدیریت جامعه اداره همه جامعه است. شورای نگهبانی که برای نظارت بر قوانین مجلس تشکیل شده، باید شورایی باشد که همه تخصصها را با خودش داشته باشد و یا متخصص همان موضوع در مباحث پیش اعضای شورای نگهبان نشسته باشد تا بتواند نظر تخصصی بدهد.

بنابراین لامحاله در دوره تخصصی شدن رشته‌های فقهی به شورایی شدن فقهی می‌رسیم. پایه اصلی همه این مسائل، عقل است. یعنی توجه به عقل، توجه به اجتهاد است. اجتهادی که در چارچوب انجام شود. منابع و مبانی ما در قرآن و سنت هستند.

در مسئله‌ای که باز فقه مقارن مطرح می‌کند، پیشنهاد دیگری دارم که باید علمای شیعه و سنی منصفانه درباره این پیشنهاد قضاوت کنند.

طبق روایت متواتر ثقلین که پیامبر فرمودند: «کتاب الله و عترتی»، یعنی اینها مرجع شما خواهند بود. با این حدیث این دو تا روز قیامت و لب حوض کوثر با هم خواهند بود.

پس هم اهل سنت و هم شیعه باید مرجعیت علمی اهل بیت(ع) را بپذیرند. نمی‌گوییم انحصاری باشد. باید به عنوان یک مرجع مطمئن که در زمان حضرت علی(ع) و زمان

امام صادق(ع) این گونه بود، به اهل بیت توجه کنیم.

علمای اهل سنت در کتابهایشان این روایات را آورده‌اند و ما هم که معتقدیم باید یکی از مراجع علمی ما در بحث فقه مقارن روایاتی باشد که از اهل بیت(ع) به ما رسیده است. البته باید با علم روایت و درایت به روایات صحیح برسیم. چون روایات ناصحیح در اخبار ما و اهل سنت زیاد هست. دیروز در گزارشها خواندم که فرزند حسن البنا در مصر که یک عالم ۸۴ ساله و شخصیتی معتبر است، نظر داده بود که در صحیح بخاری و مسلم ۶۵۳ حدیث غیر قابل اطمینان وجود دارد. در حالی که از صحاح معتبر اهل سنت‌اند و کتابهای خوبی هم می‌باشند احادیث ایشان در تحقیقات خود به این نکته رسید.

ما هم اگر کتابهای مهم مثل بحار الانوار و حتی کتب اربعه را نگاه کنیم، مطمئناً احادیث غیر قابل قبول فراوانی در آن می‌بینیم. الان نمی‌گوییم باید به هر حدیثی تمسک کنیم، اما اگر فقه مقارن باشند و علمای ما با هم بنشینند و بحث کنند، تحقیقاً مرجعیت اهل بیت یکی از مراجع قابل اتکا خواهد بود و خود اهل سنت نقل کرده‌اند. احادیثی مثل حدیث ثقلین و چند حدیث دیگر.

در همان روزهای جوانی‌ام که در قم به درسهای آیت‌الله بروجردی می‌رفتم، ایشان در یکی از جلسات درس گفتند: «به جای مجادله با برادران اهل سنت بر سر خلافت، باید بر سر مرجعیت اهل بیت بحث کنیم که مال امروز است. باید با هم به توافق برسیم که اگر چنین شود، به درد جامعه می‌خورد.»

چند جمله توصیه و جمع بندی سخنانم در این جلسه است که شما را هم خسته کردم.

یکی این است که توجه به عقل آن هم به خواست قرآن در اجتهاد جدی گرفته شود که الحمدلله الآن جدی گرفته می‌شود.

دوم این است که به تخصص در علوم اسلامی و ابواب و رشته‌های مختلف فقهی بهاء بدهیم و برای هر رشته‌ای، تخصصی در حوزه‌ها به وجود بیاید. البته این تخصصها موقعی مفید است که شخص متخصص دارای اجتهاد مطلق باشد.

هم اکنون و از قرون گذشته نوعی تخصص در علوم دینی مربوط به فقاہت وجود دارد. البته معمولاً ۱۵ علم لازمه اجتهاد مطلق فقهی به حساب می‌آید که در حوزه ادبیات و علوم عقلی و علوم نقلی دسته بندی شده:

در ادبیات: ۱- آشنایی به زبان عربی ۲- علم صرف ۳- علم نحو و بلاغت شامل: ۴- بیان ۵- معانی ۶- بدیع

در علوم عقلی: ۱- علم منطق ۲- فلسفه ۳- علم کلام

در علوم نقلی: ۱- علم تفسیر ۲- علم حدیث ۳- علم درایه ۴- علم رجال ۵- علم اصول فقه ۶- خود علم فقه

اما در زمان ما و حتماً در آینده بسیاری از علوم دیگر هم لازمه استنباط و اجتهاد شده و به خصوص در فرض حاکمیت اسلام و ضرورت اجرای نظام اسلامی که با توجه به جامعیت و شمول کامل احکام اسلامی بر همه شئون زندگی به تعبیر جالب امام: «فقه اسلامی تئوری کامل و جامع اداره انسان و جامعه از گهواره تا گور است.»

سوم این است که فقه مقارن را جدی بگیریم. اینها از نوآوری‌های ما نیست. می‌دانید که شیخ طوسی و سید مرتضی فقه مقارن می‌نوشتند الان کتابهای فقه مقارن ما مال آنهاست و ما دنبال روی آنها هستیم. تخصصی شدن اجتهاد، تخصصی شدن تقلید در بعضی از مسائل شورای فقهی برای مسائل عمده مدیریتی کشور و همراهی علمای اهل سنت و شیعه در دانشگاه‌ها، میزگردها، اجلاسها و همایشها از ضروریات زمانه است. باید در دانشگاهها کلاسهای مخلوط از دانشجویان شیعه و سنی با استادان شیعه و سنی تشکیل شود که اگر این اقدامات را داشته باشیم، می‌توانیم به وحدت جهان اسلام امید ببندیم و می‌توانیم به ظرفیت اسلام برای اداره جهان بشریت اتکا کنیم که از اهداف بزرگ رسالت پیامبر(ص) و خاتمیت دین و انقلاب اسلامی و حتی خواست مسلمانان و علمای شیعه و سنی است.

شما را به خدا می‌سپارم و برای برکت بیشتر این اجلاس دعا می‌کنیم.

و السلام علیکم و رحمہ اللہ

هم اهل سنت و هم شیعه باید مرجعیت علمی اهل بیت(ع) را بپذیرند.

نمی‌گوییم انحصاری باشد.

باید به عنوان یک مرجع مطمئن که در

زمان حضرت علی(ع) و زمان

امام صادق(ع)

این گونه بود، به اهل بیت توجه

کنیم. علمای اهل

سنت در کتابهایشان

این روایات را آورده‌اند و ما

هم که معتقدیم باید یکی از

مراجع علمی ما در بحث فقه

مقارن روایاتی باشد که از اهل

بیت(ع) به ما رسیده است